



۲۰۱۸/۰۵/۱۵



حق و صبر

## متن مصاحبه چاپ نشده ناصر پورپیرار در روزنامه شرق دوم

[پیوست بگذشته](#)

### در حال طراحی چه پروژه ای هستید؟ این پروژه از کجا شروع شده و به کجا ختم می شود؟

– یک بازبینی و بازنگری سراسر تاریخ ایران از ۷۰۰۰ سال پیش تا امروز است. وقتی دوره ایران باستان تمام شود که در ۲ الی ۳ کتاب آینده به سرانجام خواهد رسید پس از آن به صفویه خواهیم پرداخت و بعد وارد دوران معاصر می شویم. و اگرچه مهلت بدهد بی شک تا همین امروز که با هم صحبت می کنیم قضایا را خواهیم کشاند. اما در مجموع هدف روشن این مباحث اینست که تذکر بدهیم هم به جوانهای این مملکت هم به آنهايي که برای ما تاریخ ساخته اند که ایران سرزمینی ۷۰۰۰ ساله است و هرکسی که اینجا را یک سرزمین ۲۵۰۰ ساله معرفی می کند به نوعی دشمن بومیان و تاریخ کهن ایران است و به نوعی قصد کلاه گذاری به سر مردم ایران را دارد. حیرت انگیز است که تمام اسناد آموزشی و فرهنگی موجود، تاریخ ایران را از کوروش آغاز می کند. این یک خیانت خیلی روشن است به خصوص که این قضیه پیشینه ندارد. تا ۸۰ سال پیش هیچکس در این جهان کوروش را نمی شناسد ولی ۷۰۰۰ سال است که مردم در این سرزمین زندگی می کنند. دوره کوتاهی که کوروش و سلسله هخامنشیان بروز می کنند مثل یک لحظه در تاریخ ایران می ماند. پس از اخراجشان به وسیله اسکندر هم هیچکس از آنها یاد نمی کند. آنها منفورترین سلسله ای هستند که در تاریخ ایران ظهور کردند. بی شک هرگز نفرتی که تاریخ و خاطره ملی متوجه آنها کرده است، متوجه هیچکس دیگر نکرده است. حتی مردم اسم فرزندانشان را چنگیز و تیمور و غیره می گذارند ولی یک نفر را پیدا کنید که تا قبل از زمان رضاشاه اسم فرزندش را کوروش یا داریوش یا خشایار شاه گذاشته باشد، کسی به اینها نه اعتنایی کرده نه در تاریخ ما جایی دارند. دیوانگانی بودند که برای مدت بسیار کوتاهی در اینجا تا توانسته اند آدم کشته اند و خرابی به بار آورده اند و وقتی هم که اسکندر وارد شد به سرعت پشت کوههای قفقاز گریختند و ماجرایشان تمام شد چنانکه در قرآن هم عین این صحنه توصیف شده است که مردم به اسکندر تظلم می کنند که تو کاری بکن که این قوم بازنگردند اسکندر هم همچنان که قرآن می گوید سدی در برابر دربند قفقاز که تنها راه عبور آنها از شمال به جنوب بوده را می بندد. اینک تصویر واقعی تاریخ ایران و تاریخ شرق میانه کاملاً روشن و درخشان و قابل مراجعه است اما کسی حاضر نیست که این را در سطح جامعه عرضه کنیم و از این خواب گرانی که برای ما با تزریق یک تاریخ پراز مواد مخدر به وجود آورده اند، فرزندهای ما بیدار شوند و به هویت بومی و اصل خودشان رجوع کنند. همه بیشتر در همان توهمات داریوشی، کوروشی نگه داشتند و حاصلش هم دشمنی کور با همسایگان و با همدیگر است.

در لایه لای صحبتتان گفتید که قوم کوروش از منفورترین سلسله های موجود بوده است. این با داده های کنونی همخوانی ندارد. مستندات در این زمینه چیست؟

– البته داده های کنونی بدون استناد است. داده هایی که من دادم خیلی ساده است. من می پرسم در تمام تاریخ کجا یادی از کوروش شده است؟ از پس سلسله هخامنشی چه کسی نام کوروش را آورده است؟ آیا شاهنامه کوروش را می شناسد؟ داریوش و خشایار شاه را می شناسد؟ وقتی شاهنامه و هیچ سند دیگری اینها را نمی شناسد پس اینها از ذهن مردم ایران خارج شدند. به خاطر جنایات و ویرانهایی که به بار آوردند مردم اینها را اصولاً از ذهنشان بیرون کردند. تا هشتاد نود سال پیش در تاریخ اسم داریوش و کوروش نیست؟ چرا اسم نابودکننده آنها به طرق مختلف است؟ خود فردوسی راننده هخامنشیان را می شناسد و اسکندر را ستایش می کند و حتی اسکندر را به مکه می فرستد و حاجی می کند. اما چطور چنین چیزی ممکن است که اسکندر را بشناسد اما کوروش و داریوش را نشناسد؟ اینها همه پیام ملی است. آقایان اگر دلشان می خواهد که این پیام را درک نکنند، خوب نکنند ولی اینها درست است. به همین سادگی! البته من هزارتا دلیل می آورم که تاریخ در ایران چنان اتفاق افتاده است که تورات نوشته است. چون تنها سند باستانی که کوروش را می شناسد تورات است. تورات حتی پیش از استیلای کوروش، کوروش را می شناسد. در تورات کوروش نه یک حاکم یا یک سلطان بلکه در تورات کوروش پیامبر یهودیان است. یعنی خطابهایی که یهود با کوروش دارد گفتگوهایی مستقیم و بی واسطه است که این خودش نشانه پیامبری است که خداوند با کسی مستقیماً صحبت کند. در تورات دو نفر این خصوصیات را دارند: **موسی و کوروش**. القابی که خدای یهود برای کوروش در تورات قائل است بسیار عالی شان تر از القابست که برای موسی قائل می شود. چون به کوروش می گوید: **مسیح من!** این خطاب را هرگز خدای یهود به موسی نکرده است پس جایگاه اصلی هخامنشیان و کوروش و خشایار شاه همگی در تورات است. این مجموعه از شکل گیری نخستین شان در تورات هستند. جایگاه واقعی این اشخاص در نزد یهودیان و در تورات مضبوط بوده است. تاریخ های جدیدی هم که به اینها جایگاه جدید بخشیده اند باز بوسیله همان یهودیان نوشته شده است چون نزدیک به تمامی مورخان تاریخ ایران و غیره همگی یهودی هستند، حتی باستان شناسان و اسلام شناسان همگی یهود هستند. پس مسئله بازسازی کوروش و

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خپر و لولئ

داریوش و هخامنشیان که منجی قوم یهود در ۲۵۰۰ سال پیش بوده اند یک توطئه یهودی است. البته یهودیان حق دارند به منجی خودشان ببالند ولی نزدیک هفده هیجده ملت در بین النهرین از جمله آشوریه، بابلیها و سراسر ایران، آنها را (هخامنشیان) نابود کننده نسل و هست خودشان می دانند. و این در تاریخ ما منعکس است چون نسبت به آنها بی اعتنایی محض رعایت شده است. یک عقل ساده جستجوگر از همین اشاره کوتاه و همچنین تجلیلی که از اسکندر شده می تواند بسیاری چیزها را بیرون کشد. ولی کسی به این مسائل علاقه نشان نمی دهد. زیرا بسیار دشوار است و من نیز به این دشواری آگاه هستم. ۱۰۰ سال روی مغز فرزندان ما که هیچکاره هستند هخامنشیان را به عنوان نمودار اقتدار ایرانی معرفی کرده اند و ۱۰۰ سال است باندهای مختلف نوکر کلیسا و کلیسه ها این قضایا را به خورد مردم می دهند. آیا ممکن است در ظرف سه سال و با چند کتاب کوچک اینها را کنار زد؟ نه. اما وقتش خواهد رسید که کنار بروند و همین اندازه موفقیت برای این کتابها کاری غول آساست. چون یک نفر با یک قلم در مقابل انبوهی از داده های دانشگاههای اروپایی ایستاده است و تقریباً همه را باطل کرده است فقط اعلام بطلانش یک کمی عقب می افتد ولی اینک هیچیک از این آقایان نمی توانند با همان شهامت و جرات و استحکام قلبی راجع به عقایدشان حرف بزنند. در زبان همه شان یک تمجیح افتاده است. همه شان زیر لبی مسائل را مبهم می گویند دیگر مثل گذشته شهار و ادعا نمی کنند.

آیا در ارائه تاریخ ایران تحریفاتی صورت گرفته است. در صورت مثبت بودن پاسخ، دست اندرکاران تحریف چه کسانی هستند؟ چه اهدافی را دنبال می کنند؟

– این تحریف نیست. این تاریخ جدید التاسیس است. یعنی شما آنچه را که به عنوان اطلاعات کنونی درباره هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان و تاریخ پیش از اسلام دارید در داده های تا ۱۰۰ سال پیش اصلاً وجود ندارد. اینها اطلاعات جدید است. جالب اینجاست که سازنده این اطلاعات یهودیان هستند به طور اعم و شاید بشود گفت به طور کامل. اسپولر، دارمستر، گیرشمن همه و همه شان یهودی هستند. من هرچه می گردم اسم غیر یهودی پیدا نمی کنم. اشمیت هم یهودی است. هر کسی را در ایران شناسی، باستان شناسی، اکتشاف یا نوشتن تاریخ ایران که انگشت بگذارید همگی یهودی هستند. به استثنای یکی دونفر روس بقیه اروپاییهاشان چه آلمانی چه فرانسوی همگی یهودی هستند.

انگیزه آنان چه بوده است؟

– اینها ایران پیش از اسلام را به دروغ و با جعل، از امپراتوریهای قدرتمند، توانا، ثروتمند و پراز کتاب و دانش و دانشکده و زبانهای مختلف و غیره مملو کردند. همه هم دروغ، طی یک افسانه های دلخوش کننده. آنگاه بلافاصله به این نتیجه میرسند که تمام این دوران خوش باستان با ورود عرب جاهل و اسلام مرتجع به عقب ماندگی و توحش کنونی انجامیده است. در واقع این تاریخ سازی نوعی مبارزه با اسلام و ایجاد تفرقه بین مسلمین است. این تاریخ سازی از زمانی شروع شده است که چشم انداز حضور یهود در بین النهرین و پیدایش دولت اسرائیل ضرورت شد. از آن موقع آنها دنباله یک خط قدیمی را ادامه دادند که من نوعی در اینجا نتوانم عرب را یک دوست همکیش خود فرض کنم. من باید عرب را سوسمارخوری فرض کنم که به سرزمین من حمله کرده و با یک دین مرتجع ما را از آن امپراتوریها جدا کرده و از اوج برتری و آقایی جهان به این روزگار امروز انداخته است. این تصورات از این تاریخ سازی بیرون آمده است. به همین دلیل که غالب روشنفکرهای این مملکت اینک اعتنایی به حوادث عراق یا فلسطین ندارند. برای اینکه پیش خودشان می گویند بگذارید این عربها را اسرائیلیها از بین ببرند که ما را به این روز انداخته اند. اطفال ده ساله اینجوری حرف می زنند و عربها را دشمن خودشان می دانند در حالیکه ما ظاهراً مسلمان هستیم و با آنها همکیش. اینها مسائلی نیست که به شوخی برگزار شود. تا زمانیکه این مطلب به یک گفتگوی ملی نرسد حاصلی از اینها به دست نمی آید. گفتگوی ملی هم که قبلاً عرض کردم آقایان اگر این گفتگو در بگیرد از عرصه فرهنگ ایران باید دخا حافظی کنند چون رسماً در هر گفتگو وا می مانند و هر کسیکه چشم و گوش و عقل دارد می فهمد که این آقایان چیزی بارشان نیست. پس، از این گفتگو طفره می روند. بنابراین این بحث از اساس سازنده به کلی مجمل مانده است و موکول شده به همین گفتگوهای من و شما. البته این کتابهای تاملی در بنیان تاریخ ایران، گروه بیشماری از جوانان و استادان جوان را پشت سر خودش جمع کرده است. ولی تا زمانیکه مهار فرهنگ ما دست همین باستان پرستان و سلطنت طلبان و چپ های قلابی است چنین گفتگویی در نخواهد گرفت. جالب اینجاست که هنوز در عرصه میراث و فرهنگ و تاریخ و کرسی های تاریخ و باستان شناسی همان عناصری مشغول به کار هستند که مثلاً صحنه گردان جشن های ۲۵۰۰ ساله بودند. آدم از حیرت پس می افتد که در این مملکت چه خبر است؟ وقتیکه کتاب ساسانیان من را در ارشاد توقیف می کنند، آقای شجاع الدین شفا در پاریس و در دانشگاه سوربن در ۲۲ فروردین امسال اعلام می کند که کارگزاران ما در ارشاد این موفقیت را به دست آوردند. اصلاً چه خبره!!! البته ممکنه آقای شفا بلوف زده باشد که من البته گمان نمی کنم این بلوف توخالی است.

ادامه دارد

د پانوی شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ